



نقد حکومت انتصابی در آرای کدیور

پدیدآورنده (ها) : سیف، امیر رضا

میان رشته ای :: نشریه رواق اندیشه :: خرداد ۱۳۸۲ - شماره ۱۸

صفحات : از ۱۰۹ تا ۱۱۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/24742>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۲/۱۰/۱۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- نقش کلیسا در قیام های عدالت خواهانه ملت های آمریکای لاتین
- اصطلاح حوزه علمیه: تاریخچه پیدایی و تحولات معنایی
- انقلاب نافرجام (انقلاب مشروطه و طرح کنارگذاری روحانیان)
- اصول تفکر سیاسی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در دهه اول انقلاب
- فرانقد ادبی در آثار سیدمرتضی(ره)
- مطالعه ی رابطه ی سیاستمداران جوان و پیر در میدان سیاسی ایران (پس از انقلاب مشروطه تا دهه ی چهل شمس)
- آیکونوگرافیک جلوه های بصری توسل به امام رضا (ع) در نگارگری
- به آهوی حرم (شعر) (به مناسبت عید قربان)
- گزیده اجازات، نامه ها و تقریظ های سید
- اجازات ملا محمّد قاسم و محمّد جعفر نراقی
- متکلمان مسیحی و معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم
- نصوص فی اجازات الخطاطین

عناوین مشابه

- نقد و بررسی آرای کلامی - فقهی ابوعبدالله المهاجر در کتاب مسائل من فقه الجهاد
- نقد نظریه‌ی تشبیه شیعه به یهود در کتاب «منهاج السنة» با تکیه بر آرای علامه حلی رحمه‌الله
- نقد آرای دیوان عدالت اداری در زمینه بحران‌های اقتصادی
- بازخوانی و نقد آرای معرفت‌شناسانه اصولیان امامیه در تفسیر آیات ناهی از اتباع ظن
- تفسیر کاربردی رواج پلان هشت ضلعی در آرامگاه‌های سلجوقی و نقد آرای سنت‌گرایان
- نقد و بررسی دلالت‌های رئالیسم انتقادی بسکار در مسئله علم و دین با تکیه بر آرای اندیشمندان معاصر
- آرای کانت در باب زیبایی و علم الحیات: تفسیری نو از نقد قوه حکم
- سخنی در باب نگارش های انتقادی (همراه با شرحی مختصر پیرامون آرای کارل پوپر درباره نقد منابع اطلاعاتی)
- بررسی و نقد آرای گابریل رینولدز درباب کفالت حضرت مریم در قرآن
- بررسی و نقد آرای سیوطی در آیات مجمل و مبین قرآن کریم

نقد حکومت انتصابی در آرای کدیور

امیررضا سیف*

چکیده

نگارنده در این مقاله، نظریه آقای کدیور را با عنوان «حکومت انتصابی» که در شماره دوم مجله آفتاب به چاپ رسید مورد نقد و بررسی قرار داده است.

نویسنده با تبیین اشکال مختلف قیاس که در استدلالهای آقای کدیور مورد استناد قرار گرفته است، چگونگی مغالطات به کار گرفته شده در آن مقاله را برشمرده و با تشریح انواع قیاسها در علم منطق، این امر را به اثبات رسانده است که قیاس مورد استناد در مقاله یادشده، از صور عقیم آن می‌باشد.

رواق اندیشه ۱۸

۱۰۹

نقد حکومت انتصابی

در آرای کدیور

سالهای دوری نیست که نغمه‌های ناهمخوان با اصول انقلاب از سوی برخی به گوش می‌رسد. زمزمه‌های ناسازگار با آوای انقلاب از سوی کسانی که روزی خود را در صف خودیها می‌دانستند، امروزه گوشه‌ها را می‌آزارد. آن روزها این موضوع را کسی جدی نمی‌گرفت، اما پس از گذشت ۱۴ سال، نغمه‌های دلخراششان فضای جامعه را مجروح کرده است. محسن کدیور از جمله افرادی است که با تغییر تعجب برانگیز در آخرین سال‌های تحصیلش در این عرصه وارد شد. کدیور با انتشار مقالات خود در مجله آفتاب به طرح شبهات متعدّد و تضعیف ولایت فقیه پرداخته است. وی تا کنون بیش از بیست مقاله در این زمینه به چاپ رسانده که مورد توجه دستگاه‌های استکباری و رسانه‌های

* - محقق و نویسنده.

امپریالیسم جهانی قرار گرفته است. در این میان بسیاری به ارسال پیشنهادات متعدّد در حمایت از مشی و روش کدیور از کشورهای غربی اقدام کردند.^۱ از این رو، در این مقاله سعی شده است که یکی از اساسی‌ترین استدلال‌های مطرح شده در سیر اندیشه سیاسی کدیور مورد بررسی قرار گیرد که در شماره دوم مجله آفتاب، تحت عنوان حکومت انتصابی منتشر شده است. در این مقاله، کدیور استدلالی را در جهت نیاز نصب، بر فرض عصمت مطرح می‌سازد و نتایجی را از این استدلال می‌گیرد که ایرادهای منطقی بسیاری در آن دیده می‌شود.

کدیور در این مقاله می‌گوید:

«... (مردم در شؤون خود و نحوه اداره آن در چارچوب شرع ذی‌حق هستند و نمی‌توان آنها را همچون اشیای بی‌اختیار جهت حفظ از انحراف به دست کسی آن هم غیر معصوم سپرد)... انتصاب فقها به ولایت بر مردم نه از حیث لفظ نه از حیث معنای مترادف در روایات ذکر نشده است، بلکه حاصل ابتکار و برداشت و استنباط فقهای عظام از برخی روایات از جمله مقبوله و مشهوده و توقیع و مانند آن و ضمیمه کردن مقدمات متعدده است. در مباحث اعتقادی در دو موضع مبنای انتصاب مطرح شده است یکی در بحث نبوت و دیگری در بحث امامت، در بحث نبوت همه مسلمانان هم‌داستانند که پیامبر می‌باید از جانب خدای متعال نصب شود. و نص الهی تنها طریق تعیین پیامبری است... (اما هر مقامی که عصمت شرط آن باشد بدون انتصاب از جانب خداوند آن مقام به دست نمی‌آید اگر در تصدی مقامی عصمت شرط نباشد انتصاب از جانب خداوند لازم نیست... تمسک به انتخاب در تصدی یک مقام وقتی مجاز است که اولاً در آن عصمت شرط نباشد ثانیاً حتی اگر مقامی مشروط به عصمت نباشد، بعضی از جانب خداوند یا رسول یا امام منصوص بر تعیین فرد یا صنف خاصی صادر شده باشد. به عبارت دیگر انتخاب متقدم از انتصاب است)... در فقه برای فقیهان مناصبی مورد بحث قرار گرفته است. از آنجا که جاعل این منصبها شارع مقدس است، آنها را مناصب شرعی فقیه می‌نامند. در این که بعضی از این موارد، وظیفه فقیه است یا منصب فقیه، اختلاف

۱ - از آن جمله می‌توان به مقاله ارواند ابراهامیان از آمریکا اشاره کرد که از کدیور خواسته بود دیگر در نقش لوتر به مخالفت با نظام نپردازد. بلکه با هجمه به اصول و اساس نظام اسلامی، در نقش یک هیوم شکاک به وظیفه اپوزیسیونی خود ادامه دهد.

نظر است... (به نظر شیعه امامت تنها با نصب از جانب خداوند یا رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمه منصوب حاصل می‌شود. از آنجا که شرط عصمت از جانب مردم قابل شناخت نیست، امام نمی‌تواند از سوی مردم انتخاب شود)...

از آنجا که عصمت امری خفی و باطنی است و تنها خداوند از آن آگاهی دارد لذا تعیین پیامبر معصوم تنها در ید الهی است... یا تأمل در مباحث کلامی فریقین در نبوت و امامت درمی‌یابیم که بین اشتراط عصمت و قول به انتصاب تلازم برقرار است به این معنی که اولاً هر مقامی که عصمت شرط آن باشد، بدون انتصاب از جانب خداوند، آن مقام به دست نمی‌آید، اگر در تصدی مقامی عصمت شرط نباشد، انتصاب از جانب خداوند لازم نیست. تعیین مقامی که در تصدی آن عصمت شرط نشده باشد، در صورتی با انتخاب از سوی مردم مجاز است که نص از جانب خدا و رسول و امام معصوم در مورد کسی وارد نشده باشد. تمسک به انتصاب در تصدی یک مقام وقتی مجاز است که در آن عصمت شرط نشده باشد.^۱

با دقت در عبارات فوق می‌توان استدلال مطرح شده را در قالب ذیل بیان کرد:

مقدمه اول (صغری): عصمت از امور خفیه است که جز خداوند از آن اطلاع ندارد.

مقدمه دوم (کبری): هر امری که خداوند از آن مطلع باشد، باید او، «جعل سلطانی»^۲ (نصب)

بکنند

نتیجه: در عصمت که از امور خفیه است، باید خداوند در آن جعل سلطانی بکند. مراد وی از جعل سلطانی، همان انتصاب از سوی خداوند است.

در قیاس استثنایی دیگری می‌توان گفت:

مقدمه اول (صغری): «هرگاه مقامی که عصمت شرط آن باشد آنگاه بدون انتصاب از جانب خداوند آن مقام به دست نمی‌آید.»

مقدمه دوم (کبری): حمله قیاس استثنایی: «اگر در تصدی مقامی که عصمت در آن مقام شرط

۱ - محسن کدیور، حکومت انتصابی، مجله آفتاب، سال اول، شماره دوم، دی ۱۳۷۹، ص ۴۶.

۲ - همان، ص ۴۷، «سوم؛ من به عنوان شارع، به موجب این حکم، فقیهان را در همه زمان‌ها و مکان‌ها به ولایت بر مردم در حوزه امور عمومی منصوب می‌کنم... اما در مثال سوم، بحث از یک فرمان حکومتی یا به اصطلاح فقهی (جعل سلطانی) است.»

نمی‌باشد» نتیجه: «آنگاه انتصاب از جانب خداوند لازم نیست.»

همانطور که نوآموزان دروس منطق نیز می‌دانند قیاس استثنایی در دو حالت منتج است و حالات دیگر آن. صور منتج آن عبارت است از:

(الف) «اثبات مقدم» نتیجه می‌دهد: «اثبات تالی» را ب) «نفی تالی» نتیجه می‌دهد: «نفی مقدم» را.

و از صور عقیم آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

(الف) یا نفی مقدم نفی تالی ب) یا اثبات تالی اثبات مقدم

کدیور (با دقت در قیاس ذکر شده) از نفی مقدم، انتاج نفی تالی را آورده که این صورت از صور عقیم است و یقیناً با کوچکترین توجه‌ای این مطلب به دست می‌آید و دیگر نیاز به بحث‌های خاص نیست و صور عقیم (الف) در صورتی منتج است که لازم و ملزوم (عصمت و انتصاب) مساوی باشند که این مقاله این تساوی را نیز با استفاده از عبارات خود کدیور رد می‌کند.

ذکر این نکته ضروری است که استدلال فوق بیان‌گر این مطلب است که عصمت از مصداق‌های امور خفیه شمرده شده است؛ یعنی اگر چندین امر خفیه موجود باشد، یکی از مصداق‌های آن، عصمت است و می‌توان چندین امر خفیه دیگر را نام برد که نتیجه ذیل به دست می‌آید:

(الف) در هر امر خفیه که فقط خداوند از آن مطلع است، ما نیاز به جعل سلطانی خداوند یا نصب او داریم.

یعنی رابطه میان امور خفیه و عصمت، رابطه عام و خاص مطلق است. هر عصمتی، از امور خفیه می‌باشد. اما بعضی از مصادیق امور خفیه، موارد عصمت نیست و رابطه میان آنها تساوی نیست. از این رو، نمی‌توان به جای امور خفیه، عصمت گذاشت.

کدیور در نتایج این استدلال دچار مغالطه شده و قضیه ذیل را نتیجه گرفته است (قضیه مذکور تحت عنوان گزاره ب می‌آید):

ب) اگر در تصدی یک مقام، عصمت شرط نباشد، انتصاب از جانب خداوند لازم نیست (جعل سلطانی نمی‌خواهد).

طبق توضیحی که داده شد، گزاره فوق ایراد داشته و نتیجه صادقی نیست؛ زیرا میان انتصاب و عصمت، (طبق مبنای کدیور که انتصاب را مشروط به امور خفیه می‌داند، عصمت از مصادیق امور

خفیه می‌باشد. پس نمی‌توان عصمت را همان امر خفیه دانست (تساوی برقرار نیست. از این رو نتیجه صادق استدلال مذکور، فقط در حالت گزاره ذیل می‌توان باشد که عبارت است از: ج) هر جا عصمت شرط باشد، انتصاب لازم است و اگر جایی عصمت شرط نبود، امکان دارد امر خفیه دیگری باشد و در نتیجه انتصاب لازم شود.

گزاره «ب»، نتیجه ثانیاً است که نویسنده در مقاله خود آورده است که باطل بودن آن روشن شد و مثالی برای توضیح بیشتر ذکر می‌شود:

فرض کنید همه زرتشتیان، ایرانی باشند (و میان ایرانی و زرتشتی نسبت عام و خاص مطلق برقرار است)؛ یعنی هر کجا یک زرتشتی باشد، یقیناً ایرانی است. اما نمی‌توان گفت همه ایرانی‌ها زرتشتی هستند. بلکه ایرانی مصداق‌های دیگر غیر از زرتشتی هم دارد. مانند مسلمان، مسیحی، یهودی و....

پس این جمله نویسنده که می‌گوید: «تمسک به انتخاب، وقتی در تصدی یک مقام مجاز است که اولاً در آن عصمت شرط نباشد...»، در همه موارد صادق نیست. چرا که می‌شود در تصدی یک مقامی عصمت شرط نباشد، ولی امر خفیه دیگری باشد که نیاز به نصب دارد (هر چند عصمت نباشد). همین مغالطه در استدلال‌های دیگری که در مقالات نویسنده است، به چشم می‌خورد. چرا که اساس استدلال وی را تشکیل می‌دهد.^۱

بر اساس این مغالطه، نویسنده در مقالات بعدی، نتایجی را مطرح می‌سازد که به صورت گذرا و کوتاه، در این مقاله مورد نقد قرار می‌گیرد تا انشاء الله در جای خود به تفصیل بیان شود:

قیاس اول:

مقدمه اول: در حکومت اسلامی ایران، در تصدی یک مقام، تمسک به انتخاب شده است.

۱ - نتیجه الف از نتایج صحیح استدلال می‌باشد. اما نویسنده مقاله گزاره ب را نتیجه مطلوب دانسته و اساس استدلال‌های دیگرش را تشکیل می‌دهد.

گزاره ب بیان می‌کند که اگر در تصدی یک مقام، عصمت شرط نباشد، انتصاب نمی‌خواهد و بطلان این گزاره واضح است. چرا که گزاره ب در صورتی صحیحی است که میان انتصاب و عصمت تساوی باشد و با توضیحی که گذشت، مشخص شد که میان این دو مقوله، تساوی وجود ندارد. پس دیگر نمی‌توان گزاره ذیل را نتیجه گرفت: «هر جا عصمت نباشد، انتصاب نیست.» بلکه میان امور خفیه و انتصاب و جعل سلطانی تساوی است و به این صورت که هر جا امور خفیه‌ای مطرح باشد، نیاز به انتصاب است و هر جا امر خفیه‌ای نباشد، نیاز به انتصاب نیست.

مقدمه دوم: تمسک به انتخاب در تصدی یک مقام وقتی مجاز است که عصمت در آن شرط نشده باشد.

نتیجه: در حکومت اسلامی ایران، در تصدی مقام، عصمت شرط نیست.

قیاس دوم:

مقدمه اول: اگر در تصدی یک مقام، عصمت شرط نباشد، انتصاب از جانب خداوند لازم نیست. مقدمه دوم (نتیجه قیاس قبل مقدمه دوم این قیاس است): در حکومت اسلامی ایران، در تصدی مقام، عصمت شرط نیست.

نتیجه (مطلوب نویسنده): در حکومت اسلامی ایران، انتصاب از جانب خداوند لازم نیست. این یک قیاس مرکب است که در اصطلاح به آن «قیاس مرکب موصول» گویند و نتیجه نهایی این قیاس مرکب، مطلوب نویسنده است.

نقد قیاس مرکب فوق

ایراد نخست به قیاس فوق این است که صورت حاصل در قیاس دوم از صور عقیم است و اصلاً منتج نیست. با وجود ایراد مذکور نیازی به بحث‌های دیگر نیست اما جهت مسلم بودن مغالطه مطالب ذیل نیز در نقد با قیاس مرکب آورده شده است.

مقدمه دوم در هر دو قیاس باطل است. ابتدا مقدمه چهارم بررسی می‌شود. این مقدمه همان «گزاره ب» و نتیجه استدلال اول نویسنده است که بطلان آن مشخص شد. ممکن است در تصدی یک مقام، عصمت شرط نباشد، ولی انتصاب از جانب خداوند را همراه داشته باشد. چراکه شاید امر خفیه‌ای در نزد خدا باشد که فقط خداوند از آن مطلع است. پس نیاز به نصب در آن مورد لازم می‌شود که می‌توان این مطلب را تحت گزاره «د» به این شرح نوشت:

د) امکان انتصاب، حتی در فرض نبود عصمت نیز می‌تواند باشد.

گزاره «د» نقض مقدمه چهارم قیاس نویسنده است که بطلان نتیجه مطلوب وی را نیز در پی

دارد.

بررسی مقدمه دوم قیاس مرکب نویسنده

این مقدمه را می‌توان در موارد ذیل به تفصیل مورد نقد قرار داد:

۱- در روایات متعدّد دستور رجوع به فقیه برای حلّ منازعات و یا اقدام فقیه برای حداقل امور که

امور حسبیّه است، از سوی شارع صادر شده است.

۲- مصالح و مفاسد واقعیه امت مسلمان، از امور خفیه‌ای است که فقط خداوند از آن مطلع است و در هر امر خفیه‌ای (طبق مبنای نویسنده) نیاز به این انتصاب است.^۱

۳- خداوند حلّ برخی از امور مسلمین را بر عهده فقها گزارده است و راه حلّ این و مفاسد واقعیه را در واگذاری این امور بر عهده فقها دانسته است.

از برخی روایات بطور یقین می‌توان ولایت بر حدّافل اموری را برای فقیه به صورت غیر معین (عام) ثابت کرد و همین اختیار (ولو محدود) حکایت از مقام فقیه جهت تصدی ولایت برخی از امور است. ولایت بر حدّافل امور مورد قبول همه فقهای شیعه است.

۴- قیاس اولویت (در برخی از امور، فقیه صاحب ولایت است و از سوی خدا منصوب عام است). امور مهمتر از امور حسبیّه را نیز برای فقیه ثابت می‌کند چرا که هیچ منصب اجتماعی در دین به غیر از فقیه به شخص دیگری داده نشده است.

پس در موارد مهمتر از امور حسبیّه می‌توان فقها را به قیاس اولویت، منصوب شارع مقدّس دانست. (در اینجا سعی بر این است که طبق نظر همه فقها بحث شود). از این رو، به استنادهای فقهی فقها در اثبات ولایت مطلقه اشاره نشده است. موارد فوق را می‌توان در قیاسی به شرح زیر آورد: مقدمه اول (صغری): خداوند مصلحت و مفسده واقعیه امت اسلامی را در واگذاری برخی از امور به فقها دانسته است.

مقدمه دوم (کبری): مصلحت و مفسده واقعیه امت اسلامی، از امور خفیه است.

نتیجه - مقدمه سوم (صغری): واگذاری برخی از امور امت اسلامی به عهده فقها، در حقیقت انتصاب عام است. چرا که مصداقی از واگذاری امور خفیه به عهده آنان می‌باشد.

مقدمه چهارم (کبری): هر امری که از امور خفیه باشد، نیاز به جعل سلطانی یا نصب الهی دارد. نتیجه: واگذاری برخی از امور امت اسلامی به عهده فقها، همان نصب الهی است. (طبق نظر

۱ - وجود جهات غلط و نادرست در راه حل‌های موجود که توسط خرد جمعی بشر جهت اداره جوامع به کار گرفته می‌شود، مؤید عدم صحت این تئوری‌ها می‌باشد. از این رو جهت اداره جوامع به دنبال راه حل‌های دیگری باید بود که از مهمترین منابع می‌توان به دین اشاره کرد که با دقت در نظرات فقها، به اتفاق آرای ایشان در انتصاب آن به فقیه می‌توان رسید.

نویسنده، در امور خفیه نیاز به نصب است).

در این مقاله، سعی بر این بوده که با مبنا و گزاره‌هایی که مورد قبول وی می‌باشد، به نقد آرای او پرداخته شود. از این رو، به بسیاری از استنادهای فقهی فقها که در مقام رد دیدگاههای نویسنده وجود دارد، اشاره نشده است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

رواق اندیشه ۶۸

۱۱۶

نقد حکومت اتصالی

در آرای کدیور